

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۴۰۱ (ص ۹۴ - ۱۰۵)
دریافت: اسفند ماه ۱۴۰۰ پذیرش: اردیبهشت ماه ۱۴۰۱

جایگاه دال مرکزی در تحلیل گفتمان انتقادی با تأکید بر رویکرد نورمن فرکلاف

The Position of Nodal Point in Critical Discourse Analysis, with an Emphasis on Norman Fairclough's Approach

احمد جهانی نسب / دانش‌آموخته دکتری رشته اندیشه سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

Ahmad Jahani Nasab/ Ph.D student in Political Thought, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

Mehrdad.jahaninasab@gmail.com

Abstract

As an interdisciplinary approach in Social Sciences, critical discourse analysis is a method of exploitation of the hidden message of the analysis unit data. It is a qualitative method being rooted in linguistics and aims to understand the content and meaning of the text. One of the most important of such a method is Norman Fairclough's theory of critical discourse analysis. He regards discourse as a linguistic event, and part of social action. In Fairclough's approach, discourse consists of three dimensions: text, discourse practice, and social action. Accordingly, the paper attempts to investigate the process of studying Fairclough's critical discourse analysis in terms of description, interpretation, and explanation, and to determine the relation of each level with the nodal point. Finally, the relation is displayed in a graph. Given the theoretical foundations of critical discourse analysis, it is concluded that despite using different methods of analysis at each level of description, interpretation, and explanation, it is the nodal point that is the only principle limiting the elements and the commonality between the three levels. The descriptive-analytical approach and documentary data collection method is used in this paper.

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان رویکردی بین رشته‌ای علوم اجتماعی، از جمله روش‌هایی است که برای استخراج پیام پنهان داده‌های واحد تحلیل مورد استفاده قرار می‌گیرد. این روش جزء روش‌های کیفی محسوب شده که ریشه در زبان‌شناسی داشته و هدف آن شناخت و درک فحوا و محتوای متن است. از مهم‌ترین آن‌ها، نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف است که گفتمان را به مثابه رخداد زبانی، بخشی از کنش اجتماعی می‌داند که از سه بُعد متن، عمل گفتمانی و عمل اجتماعی تشکیل شده است. بنابراین در مقاله حاضر تلاش شده تا فرایند پژوهش در تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف با رعایت ترتیب در سه میدان توصیف، تفسیر و تبیین، بررسی و نسبت هر یک از سطوح با دال مرکزی مشخص شود که در نهایت در قالب یک نمودار نمایش داده می‌شود. این نوشتار با توجه به مبانی نظری تحلیل انتقادی گفتمان و رویکرد توصیفی-تحلیلی نشانگر آنست که با وجود استفاده از روش‌های متفاوت تحلیل در هر یک از سطوح در نهایت این دال مرکزی بوده که به عنوان یگانه اصل محدود کننده عناصر و وجه مشترک بین سطوح محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: روش شناسی، تحلیل گفتمان، نورمن فرکلاف، مفصل بندی، دال مرکزی.

Keyword: Methodology; Discourse Analysis; Norman Fairclough's Critical Discourse Analysis, Articulation, Nodal point.

مقدمه

گفتمان به مفهوم مجموعه‌ای از قواعد، ضوابط و معانی در قالب نظام ساختارمند معرفتی در یک زمینه زبانی است که بر تمام جوانب حیات اجتماعی اثر گذاشته و بازیگران از طریق آن جهان را درک و فهم می‌کنند. در واقع، گفتمان نوعی ارتباط یا مفاهمه زبانی است که شکل آن را اهداف اجتماعی‌اش تعیین می‌کند (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۶۹). تحلیل گفتمان نیز به عنوان یکی از روش‌های کاربردی تحقیق به مجموعه‌ای از اسلوب‌ها به منظور درک و فهم کلام‌ها، نوشته‌ها، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و نمادها گفته می‌شود که در آن تحلیل‌گر علاوه بر عناصر لغوی و کلامی تشکیل‌دهنده جملات به عوامل بیرونی متن و بافت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تولید متن نیز پرداخته تا بتواند انگیزه مؤلف را در یابد.

تحلیل انتقادی گفتمان زمانی ظهور یافت که زبان تحت تأثیر آراء و اندیشه فوکو و آلتوسر در تولید و بازتولید جامعه و ساخت روابط قدرت در بافت اجتماعی اهمیت بسزایی یافت. پس از آن واژگانی نظیر قدرت و ایدئولوژی نیز این نظریه را تحت تأثیر قرار دادند. از میان رویکردهای مختلف در نظریه انتقادی تحلیل گفتمان، رویکرد نورمن فرکلاف با تأکید فراوان بر متن به عنوان یک کنش اجتماعی و توجه بر ایدئولوژی در سلطه و استیلاء گفتمان در یک مقطع زمانی خاص، از مهم‌ترین نظریه‌ها در این زمینه است. فرکلاف و ووداک اصول اساسی تحلیل انتقادی گفتمان را به این شرح می‌دانند: تحلیل گفتمان انتقادی به مسائل اجتماعی می‌پردازد؛ روابط قدرت، گفتمانی هستند؛ گفتمان جامعه و فرهنگ را تشکیل می‌دهد؛ گفتمان کارکرد ایدئولوژیک دارد؛ گفتمان، تاریخی است؛ پیوند میان متن و جامعه با واسطه است؛ گفتمان به عنوان بخشی از کنش و فرایند اجتماعی است و تحلیل گفتمان دارای رویکردی تفسیری و تبیینی است (بای، ۱۳۹۲: ۳۵). در رویکرد نورمن فرکلاف، زبان در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی شده که هر یک با توجه به مؤلفه‌هایی که دارند، تحلیل‌گر را به درجه‌ای از شناخت و فهم متن سوق می‌دهند. در این رویکرد، ایدئولوژی جزئی از عمل اجتماعی بوده و کارکردهای زبانی نیز هسته ایدئولوژی هستند. در این نوشتار پس از بررسی مراحل رویکرد انتقادی فرکلاف، آن‌ها را در قالب یک نمودار به نمایش گذاشته و ربط منطقی بین آن‌ها را با دال مرکزی تعیین می‌کنیم.

بنابراین در مقاله حاضر تلاش شده تا فرایند پژوهش در تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف با رعایت ترتیب در سه میدان توصیف، تفسیر و تبیین، بررسی و نسبت هر یک از سطوح با دال مرکزی مشخص شود که در نهایت در قالب یک نمودار نمایش داده می‌شود. این نوشتار با توجه به مبانی نظری تحلیل انتقادی گفتمان به این نتیجه می‌رسد که با وجود استفاده از روش‌های متفاوت تحلیل در هر یک از سطوح توصیف، تفسیر و تبیین، در نهایت این دال مرکزی بوده که به عنوان یگانه اصل محدود کننده عناصر و وجه مشترک بین سطوح محسوب می‌شود. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزار جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها به شیوه اسنادی به نگارش در آمده است.

پیشینه پژوهش

پژوهش و تحقیقات بسیاری در محوریت روش‌شناسی تحلیل گفتمان در حوزه علوم انسانی، در ابعاد گوناگون صورت پذیرفته است. اما با وجود پژوهش‌های متعدد در این باب، بسط نقش و جایگاه دال مرکزی کمتر مورد توجه قرار گرفته است:

۱. مقاله «تحلیل گفتمان: با تأکید بر گفتمان انتقادی به عنوان روش تحقیق کیفی» (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۸)، تحلیل گفتمان را جزئی از روش تحقیق کیفی دانسته که جهت کشف معنای به کار رفته در متن یا سخن استفاده می‌شود. رویکرد انتقادی، سیری تکوینی از تحلیل گفتمان در مطالعه زبان‌شناختی است که تحلیل گفتمان را به لحاظ نظری و روش‌شناختی از سطح توصیف متون به تبیین ارتقاء می‌دهد. در این رویکرد، نقد ایدئولوژی و قدرت، بیشتر از سایر انواع تحلیل گفتمان است. ۲. در مقاله «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف» (محسنی، ۱۳۹۱) با اشاره به استلزامات منطقی مبانی سازه‌گرایانه تحلیل گفتمان انتقادی، به این نتیجه دست می‌یابد که این دیدگاه به لحاظ معرفت‌شناختی به نسبی‌گرایی، سفسطه، انکار شناخت، نسبییت ارزشی، خودمتناقض بودن، امتناع صدق و کذب و امتناع اخلاق می‌انجامد. ۳. مقاله «کاربست روش تحلیل گفتمان لا کلا و موف در رشته علوم سیاسی»

(حجازی و بهرامی، ۱۳۹۸) با این مسئله که چگونه و در چه ابعادی می‌توان از تحلیل گفتمان برای فهم و توضیح علوم سیاسی استفاده کرد؟، آغاز می‌شود. در واقع کاربرد رویکرد تحلیل گفتمان در حوزه سیاست، نتایج روش‌شناختی و نظری مهمی را به بار می‌آورد. ضمن اینکه به مفاهیم اساسی نظام معنایی تحلیل گفتمان نظیر مفص‌بندی، دال مرکزی و شناور، عناصر و وقته، انسداد و قلمرو گفتمانی نیز اشاره شده است. در این راستا پژوهش دیگری نیز تحت عنوان ۴. «بررسی تطبیقی رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان» (خوراسگانی و خوش‌آمدی، ۱۳۹۰) مشاهده شده است.

تحلیل گفتمان به مثابه روش پژوهش

تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان در پی کشف و استخراج معنا از طریق بررسی قالب‌های شکلی متن و تحلیل شرایط اجتماعی و فرهنگی تولید متن و نیز کل نظام زبانی است. هر گفتمان به دنبال تعیین مرزهای خود در فرایند منازعه و کشمکش بوده و متشکل از معانی و مفاهیم خاص به خود است و این معانی و مفاهیم در شبکه خاص گفتمانی، هویت می‌یابند. «تحلیل گفتمان که امروزه به گرایش بین رشته‌ای در علوم اجتماعی تبدیل شده است ریشه در جنبش انتقادی ادبیات، زبان‌شناسی (نشانه‌شناسی) تاویل‌گرایی، هرمنوتیک گادامر و تبارشناسی و دیرینه‌شناسی میشل فوکو دارد. بنیان فکری تحلیل گفتمان فراتر از تحلیل متن یا نوشتار یا تحلیل گفتار است. گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌هایی است که یک مفهوم کلی را در بر می‌گیرد» (ایله‌ای، بی‌تا: ۵۸). این اصطلاح برای نخستین بار در سال ۱۹۵۲م توسط زبان‌شناس معروف انگلیسی "زلیگ هریس" در دو وجه متفاوت بکار رفته است: یکی وجه زبانی که اشاره به زبان‌شناسی توصیفی و شناخت رویه‌های معمول آن در متن دارد و دیگری وجه غیر زبانی که رابطه متن و بافت اجتماعی آن را مورد توجه قرار می‌دهد.

«تحلیل گفتمان بیش از هر چیز وامدار زبان‌شناسی و نقد ادبی نو است. عمده‌ترین نظریه‌های زبان‌شناسی که به پیدایش تحلیل گفتمان کمک کرده‌اند، نظریه کنش‌گفتاری، نظریه استنباطی گرایس و قوم‌نگاری گفتار هستند. این نظریه‌های زبان‌شناختی به خوبی نشان می‌دهند که چگونه تحلیل‌های زبانی از قید جمله و عوامل درون‌زبانی (بافت متن) رهایی یافته و به فراجمله و عوامل برون‌زبانی یا بافت‌های موقعیتی، اجتماعی و فرهنگی رسیده‌اند. این نظریات گرایش‌هایی بودند در زبان‌شناسی که به پیدایش و توسعه تحلیل گفتمان در مطالعات زبان‌شناختی کمک شایانی کرده‌اند» (جعفری، ۱۳۸۹: ۶۴). گفتمان‌ها در ارتباط و نسبت با مفهوم قدرت به دنبال آن هستند تا هژمونی و استیلاء خود را در هر عصری، بالفعل کرده و به عنوان گفتمان حاکم و مسلط در مقابل گفتمان‌های رقیب شناخته شوند. از این رو گفتمان‌ها در حوزه سیاست نقش چشمگیر و فعالی ایفا می‌کنند؛ چرا که هسته اصلی و مرکز ثقل تحلیل امور سیاسی را "قدرت" تشکیل داده و گفتمان نیز ارتباطی وثیق با این مفهوم دارد.

نورمن فرکلاف در کتاب "زبان و قدرت" می‌گوید که بخش قدرت در گفتمان، از گفتمان به عنوان مکانی که در آن در واقع روابط قدرت اعمال می‌گردد، بحث می‌کند. او قدرت را در مقابل گفتمان گفتاری و قدرت در گفتمان میان فرهنگی قرار می‌دهد که در آن جایی که شرکت‌کنندگان به گروه‌های مختلف قومی و "قدرت پنهان" گفتمان رسانه‌های جمعی تعلق دارند (Fairclough, 1996: 43).

«تحلیل گفتمان یا گفتمان‌کاوی، ایجاد ساز و کار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته یا متن با کارکردهای فکری-اجتماعی آن است» (پارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۳). سهم اساسی نظریه گفتمان در حوزه سیاست را می‌توان در مفهوم‌سازی قدرت دید. گفتمان به عنوان یک کلیت از تناوب‌های دلالت‌گر راه را برای گنجاندن هم‌ابژه‌های فیزیکی و هم‌رویه‌های اجتماعی به مثابه اجزای معنادار هموار می‌سازد. همچون مفهوم زبان-بازی ویتگنشتاین، نظریه گفتمان در آثار لاکلا و موف نیز یک نظم را بنا می‌گذارد (Torfinn, 1999). در واقع در نظریه تحلیل گفتمان که متأثر از زبان‌شناسی است، قدرت نقش تعیین‌کننده دارد. تحلیل گفتمان از نظر روش‌شناسی دارای انواع مختلفی بوده که هر یک خصوصیات و ویژگی‌های خاص خود را داشته و استفاده از هر یک از این انواع، نتایج متفاوتی در پی خواهد داشت که تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف هم از این قاعده مستثنی نیست.

تحلیل گفتمان انتقادی

گفتمان شیوه خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن و یا فهم یکی از وجوه آن است. سه نظریه گفتمان لاکلو و موفه، تحلیل گفتمان انتقادی و روان‌شناسی گفتمانی از جمله رویکردهای به تحلیل گفتمان برساخت‌گرای اجتماعی محسوب می‌شوند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۶: ۱۸). بنابراین تقسیم‌بندی، تحلیل انتقادی گفتمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و حاوی رویکردهای مختلفی است که از این میان رویکرد انتقادی فرکلاف مورد توجه مقاله حاضر است.

از جمله رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی می‌توان به چند مورد اشاره کرد: تحلیل انتقادی فوکو، گونتر کرس و هاج، ورت و داک، نورمن فرکلاف، راجر فاولر، ون‌دایک و پنی کوک (آفاکل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۳۹). میشل فوکو نیز نقش اساسی در نظریه تحلیل گفتمان (چه از بعد نظری و چه مطالعات تجربی) داشت. به نوعی می‌توان تمامی رویکردهای تحلیل گفتمان را ریشه در آراء و اندیشه‌های او دانست. نظریات فوکو را می‌توان به دو دوره "دیرینه‌شناسی" و "تبارشناسی" تقسیم‌بندی کرد. او گفتمان را مجموعه محدودی از گزاره‌ها می‌داند که به یک فرماسیون (صورت‌بندی) گفتمانی تعلق داشته و تشخیص اینکه کدامیک از گزاره‌ها در شرایط خاص زمانی و تاریخی معنادار بودند (یورگنسن و فیلیپس ۱۳۹۶: ۳۵-۳۴). بنابراین تحلیل گفتمان انتقادی متأثر از اندیشه‌های فوکو، هابرماس، گرامشی، دریدا و دیگر اندیشمندان چپ است که هر یک رویکردهای متفاوتی نیز دارند. رویکرد انتقادی به تحلیل گفتمان دارای دو گرایش عمده تحلیل گفتمان فوکویی و تحلیل گفتمان انتقادی است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها نظریه نورمن فرکلاف است که گفتمان را به عنوان یک رخداد زبانی، بخشی از عمل اجتماعی می‌داند. او یکی از شخصیت‌های برجسته تحلیل گفتمان انتقادی است. در رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف، ایدئولوژی نقش اساسی دارد؛ چرا که توجیه‌گر قدرت نابرابر و نامتقارن است. او بر خلاف فوکو بر ساختارهای عمودی قدرت توجه دارد.

«فرکلاف از مفهوم گفتمان به سه معنای متفاوت استفاده می‌کند. گفتمان در انتزاعی‌ترین شکل خود به کاربرد زبان به مثابه پرکتیس اجتماعی اشاره دارد. برای مثال در این جمله که گفتمان هم سازنده و هم محصول سایر پدیده‌ها است. در معنای دوم گفتمان نوعی کاربرد در یک حوزه خاص است مانند گفتمان سیاسی یا علمی و سوم که عمدتاً در موارد انضمامی به کار برده می‌شود. گفتمان اسمی قابل شمارش است (یک گفتمان، آن گفتمان، آن گفتمان‌ها، گفتمان‌ها) که به روش سخن گفتنی اطلاق می‌شود که به تجربیات برآمده از یک منظر خاص معنا می‌بخشد. در این معنا گفتمان به هر گفتمانی اشاره دارد که قابل تفکیک از دیگر گفتمان‌ها باشد. برای مثال گفتمان فمینیستی، گفتمان نئولیبرال، گفتمان مارکسیستی، گفتمان مصرف‌کننده یا گفتمان حفاظت از محیط زیست» (یورگنسن، ۱۳۹۶: ۱۱۹-۱۱۸).

«فرکلاف، کار خود را با انتقاد از رویکردهای توصیفی و غیرانتقادی در زبان‌شناسی و مطالعات پدیده‌های زبانی آغاز می‌کند. به زعم وی، این دیدگاهها به تبیین شیوه‌های شکل‌گیری اجتماعی کنش‌های گفتمانی یا تأثیرات اجتماعی آنها توجه ندارند، بلکه تنها به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد کنش‌های گفتمانی بسنده می‌کنند، در حالی که تحلیل گفتمان انتقادی، در بررسی پدیده‌های زبانی و کنش‌های گفتمانی، به فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت، پیش فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، نابرابری در گفتمان و ... توجه کرده است و عناصر زبانی و غیرزبانی را به همراه دانش زمینه‌ای فاعلان، هدف و موضوع مطالعه خود قرار داده است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴-۱۹).

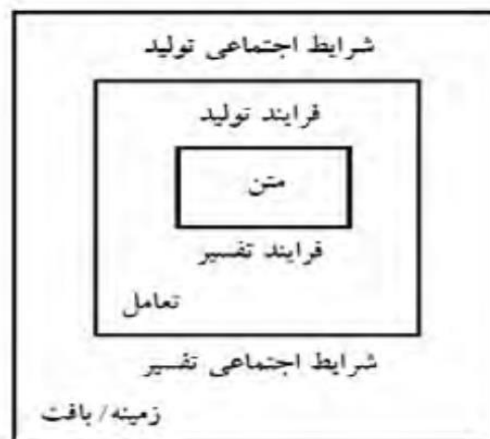
الگوی تحلیل گفتمانی فرکلاف، نشأت گرفته از تعامل میان قدرت و زبان است. وی گفتمان را شامل متن و معرفت‌های اجتماعی تولید و تفسیر متن می‌داند و بر این باور است که این معارف اجتماعی به سه سطح متفاوت سازمان اجتماعی مرتبط می‌شوند: شرایط اجتماعی یا محیط بلافصل اجتماعی، که گفتمان در آن حادث شده است؛ سطح نهاد اجتماعی که گفتمان را در یک گستره‌ای وسیع در بر می‌گیرد؛ و سطح جامعه، به منزله یک کل. فرکلاف گفتمان را در سه سطح بررسی می‌کند: گفتمان به مثابه متن، گفتمان به مثابه اعمال گفتمانی و کنش متقابل میان تولید و تفسیر متن و در نهایت گفتمان به مثابه زمینه متن به معنای روابط کنش‌های گفتمانی و بسترهای اجتماعی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی (همان: ۹۶).

«تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف از سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین برخوردار است. در هر یک از این سطوح، ما با تحلیل سر و کار داریم، اما ماهیت تحلیل در هر مرحله متفاوت است تحلیل در مرحله اول برچسب‌دهی به ویژگی‌های صورتی متن اکتفا می‌کند و متن را به مثابه یک شی در نظر می‌گیرد. در مرحله دوم، به تحلیل فرایندهای شناختی شرکت‌کنندگان و تعاملات میان آنها می‌پردازد

و مرحله تبیین نیز ارتباط میان رویدادهای اجتماعی (تعاملات) با ساختارهای اجتماعی را بیان می‌کند که بر این رویدادها تأثیر می‌گذارند و یا از آنها تأثیر می‌پذیرند» (محسنی، ۱۳۹۱: ۷۷).

در رویکرد فرکلاف، گفتمان از سه بعد متن، عمل گفتمانی و عمل اجتماعی تشکیل شده است و در هر رخدادی باید ارتباط این سه مورد را تحلیل و بررسی کرد. در واقع هر کاربرد زبانی‌ای رخدادی ارتباطی است که شامل متن، پرکتیس گفتمانی و پرکتیس اجتماعی است. فرکلاف مدل نظری خود را در کتاب زبان و قدرت به شکل نمودار زیر ترسیم می‌کند:

نمودار (۱): مدل سه بعدی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و عناصر تشکیل دهنده آن و نحوه تعامل آن‌ها با یکدیگر (Fairclough, 1996: 25)



مطابق این سه بُعد گفتمان در نمودار، مراحل تحلیل گفتمان انتقادی قابل تشخیص است: توصیف مرحله‌ای است که با خواص رسمی متن مرتبط است؛ تفسیر شامل ارتباط بینامتن و تعامل و کنش متقابل با دیدن متن به مثابه برآیند روند تولید و به عنوان یک منبع در روند تفسیر است و تبیین نیز رابطه بین تعامل و بافت اجتماعی با قصد اجتماعی از فرایندهای تولید و تبیین و اثرات اجتماعی آن‌ها (Fairclough, 1996: 26).

«این مدل چارچوبی تحلیلی است برای تحقیق تجربی درباره ارتباطات و جامعه. هر تحلیل گفتمان رخدادهای ارتباطی باید هر سه این ابعاد را پوشش دهد. بدین ترتیب چنین تحلیلی باید بر موارد زیر متمرکز شود: (۱) ویژگی‌های زبان متن (متن) (۲) فرایندهای مرتبط به تولید و مصرف متن (پرکتیس گفتمانی) و (۳) پرکتیس اجتماعی گسترده‌تری که آن رخداد ارتباطی به آن تعلق دارد (پرکتیس اجتماعی)» (یورگنسن، ۱۳۹۶: ۱۲۰).

سطوح تحلیل در نظریه انتقادی فرکلاف

«فرکلاف گفتمان را مجموعه به هم تافته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و متن می‌داند، بنابراین تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از سه بُعد و روابط آن‌ها را طلب می‌کند» (منوچهری، ۱۳۷: ۱۳۹۰). پسوند "انتقاد" در تحلیل گفتمان به مانند نگاه رایج، بار منفی نداشته و به معنی "نقد" بکار می‌رود که تجزیه و تحلیل آن در بررسی متون می‌تواند پیامدهای مثبت هم داشته باشد (بلور، ۱۳۹۰: ۱۳). پنج ویژگی تحلیل گفتمان انتقادی که در میان رویکردهای آن مشترک است عبارتند از: فرایندها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تا حدودی خصلت زبانی - گفتمانی دارند؛ گفتمان هم سازنده است و هم ساخته شده؛ کاربرد زبان باید به نحو تجربی و درون بستر اجتماعی خودش تحلیل شود؛ گفتمان کارکردی ایدئولوژیک دارد؛ گفتمان‌ها بی‌طرف نبوده و رویکردی انتقادی دارند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۶: ۱۱۵-۱۱۰). در رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، زبان در سطوح مختلف بافت اجتماعی کاربرد داشته و موجودیتی مستقل و خودگردان ندارد. او تحلیل گفتمان را از حوزه زبان‌شناسی توصیفی صرف خارج کرده و به حوزه مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سوق داده است. از زمانی که اندیشمندان تحلیل گفتمان، رویه‌ای چپگرایانه در پیش گرفته و به نوعی مستقیم و غیر مستقیم متأثر از مکتب فرانکفورت و متفکرین مارکسیست قرار داشتند، تحلیل گفتمان حالت

انتقادی به خود گرفت. طبق این رویکرد، گفتمان‌ها نه تنها مستقل و خودمختار نبوده بلکه به عنوان بخشی از فرایند و کنش اجتماعی محسوب می‌شوند.

توصیف

فرکلاف اگر چه بیشتر از دیگران تحت تأثیر فوکو بوده و مفهوم نظم گفتمانی را از او وام گرفته است ولی قدرت را متفاوت از فوکو تعریف می‌کند. روابط قدرت در نظر او نامتقارن، نابرابر و سلطه‌آور است. از این روست که او برای توجه به این نابرابری به "ایدئولوژی" روی می‌آورد. زیرا ایدئولوژی توجیه‌کننده سلطه و روابط نابرابر قدرت است (بای، ۱۳۹۲: ۳۳). در واقع نورمن فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی را توسعه یک چارچوب تحلیلی (تئوری و روش) برای مطالعه زبان در روابط قدرت و ایدئولوژی می‌داند (Rahimi & Amalsaleh, 2008: 118). بنابه این نظم گفتمانی، گام نخست در تحلیل متن (نوشتار، گفتار، تصویر، شکل و ...) با توجه به رویکرد انتقادی فرکلاف، بررسی ویژگی‌های صوری و ظاهری آن است که "توصیف" نامیده می‌شود. رویکرد انتقادی فرکلاف در تحلیل گفتمان در سه میدان توصیف، تفسیر و تبیین البته با رعایت اولویت و تقدم عمل می‌کند. فرکلاف دیدگاه گفتمان زبان را به مثابه "زبان به عنوان یک عمل اجتماعی" تلقی می‌کند. اولاً زبان بخشی از جامعه است و نه به نحوی خارج از آن. ثانیاً زبان یک فرایند اجتماعی است و سوم اینکه، زبان یک فرایند مشروط اجتماعی است که توسط دیگر بخش‌های به وسیله دیگر بخش‌های غیر زبانی جامعه به وجود می‌آید (Fairclough, 1996: 22). تحلیل گر گفتمان در سطح توصیف، باید به شناخت متن به منزله یک شیء در بافت متن و ربط منطقی بین واژگان و معنا پرداخته و واژگان توصیفی، تشبیهی، متضاد و استعاری را مشخص ساخته و آن‌ها را در قالب جملات (خبری، امری، پرسشی و انشائی) بررسی کند. بنابراین در ویژگی توصیف، توجه به شکل متن و ویژگی‌های صوری آن، ربط منطقی بین واژگان و معنا و شیء‌گونگی متن مطرح است که در سه قسم لایه‌های (بسامد) واژگانی، دستور زبان و بافت‌های متنی بررسی می‌شود.

فرایند بررسی معنا به وسیله شکستن آن به اجزای تشکیل دهنده آن "ساخت‌گشائی" نام دارد. این عمل ممکن است به طُرق مختلف از جمله لایه‌های واژگانی، تحلیل دستور زبان، انتخاب واژگان متن برای پی بردن معانی نهفته در کلمه صورت گیرد (بلور، ۱۳۹۰: ۲۷-۲۶). یکی دیگر از مهم‌ترین سؤالات نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی بررسی جنبه‌های دستوری در متون است. وی می‌گوید انواع ویژگی‌های دستوری در متن‌ها وجود دارند که دارای ارزش‌های رابطه‌ای هستند؛ او در این مورد بر وجه‌های جمله تأکید دارد. مثلاً از کدام وجه‌ها استفاده شده است؟ سه وجه اصلی جملات خبری، امری، پرسشی و انشائی وجود دارند که از میان آن‌ها جملات پرسشی دستوری پیچیده‌تر هستند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۲-۱۹۱). البته در بسامد واژگانی، معانی صریح و ضمنی نیز مورد توجه و دقت نظر قرار می‌گیرند.

زبان‌شناسان در بعضی مواقع دو نوع معنای واژگانی را از هم متمایز کرده‌اند: معنای صریح و معنای ضمنی. در معنای صریح واژگان، درک مفاهیم و معانی لغات به صورت آشکار و بی‌پرده به کمک معنای موجود در فرهنگ لغت امکان‌پذیر است. مانند واژه عقاب به معنای یک پرنده شکاری بزرگ. اما در معنای ضمنی بار عاطفی، تداعی‌های آن و توصیف لغت در ذهن متبادر می‌شود که در همین مثال یعنی معنای ضمنی جلال، قدرت، تیزبین، ظلم و بی‌رحمی در مورد پرنده عقاب را می‌رساند (بلور، ۱۳۹۰: ۲۷۷-۲۷۶). تحلیل‌گران انتقادی گفتمان باید در سطح توصیف، سه بخش عبارات آهنگین، شعارها و عبارات کلیشه‌ای را نیز در قسمت دستور زبان مورد مذاکره قرار داده تا بتوانند انگیزه گوینده و یا نویسنده متن را تشخیص دهند. عبارات آهنگین بخش کوتاهی از متن است که قابل نقل قول باشد. شعارها عبارات ثابتی هستند که توسط طراحان و سازمان‌دهندگان انتخاب شده و توسط گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی در جهت دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده بکار گرفته می‌شود. عبارات کلیشه‌ای عباراتی‌اند که بدلیل کاربرد مکرر آن توسط رسانه‌ها و سیاستمداران دارای معنای ضمنی مثبت و یا منفی شده و در میان مردم مشهور می‌شوند (همان: ۱۵۸).

تفسیر

تحلیل گفتمان در قرن بیستم از علم هرمنوتیک بهره‌مندی‌های فراوانی برده است. هرمنوتیک با مارتین هایدگر و تلاش‌های گئورگ گادامر وارد فاز جدیدی شد و اندیشمندان حوزه تحلیل گفتمان را نیز تحت تأثیر قرار داد. هرمنوتیک فلسفی آن‌ها فراتر از بُعد

روش‌شناسی و معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی تفسیر سوق داده شد. از دیدگاه لغوی هرمنوتیک ربط نزدیکی با هرمس(خدای پیام‌رسان یونانیان) دارد. این کلمه از ریشه یونانی به معنای "تفسیر کردن" و معنای اسمی آن یعنی "تفسیر" گرفته شده است. کار هرمس، فرایند به فهم درآوردن بود که عنصر زبان در آن نقش مهمی را ایفا می‌کند. برخی از محققان سه ضلع، شرح و تفسیر را بر می‌شمارند: نشانه، پیغام یا متن که به فهم و تفسیر نیاز دارد؛ واسطه حصول فهم یا مفسر(هرمس)؛ رساندن پیام متن به مخاطبان(واعظی، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۳). علم هرمنوتیک با یک حرکت در پدیدارشناسی فهم وجودی هایدگر هم بر ابعاد هستی‌شناختی فهم مرتبط بود و هم با پدیدارشناسی نوع خاص او یکی شمرده می‌شد. تحلیل هایدگر در اثر "هستی و زمان" (۱۹۲۷) هم بر فهم و هم بر تأویل به عنوان جهات بنیادین هستی انسان استوار است. هرمنوتیک هایدگر نه به قواعد تأویل متن اشاره دارد و نه به روش‌شناسی خاص علوم انسانی بلکه توجه بیشتر خود را به وجود داشتن خود انسان معطوف می‌سازد. پروفیسور هانس گئورگ گادامر نیز بعد از هایدگر اصول و مبانی او را در علم هرمنوتیک در اثر نظام‌مند خود "حقیقت و روش" (۱۹۶۰) به منصفه ظهور رساند(پالمر، ۱۳۹۶: ۵۱). بنابراین مفسر در تحلیل گفتمان به معنای عام و در رویکرد انتقادی آن به معنای خاص، همان نقشی را دارد که هرمس در یونان باستان داشت. یعنی حد واسطه بین خداوند و مردم قرار گرفته و پیام پروردگار را که درک آن فراتر از فهم آدمیان بود، برای آن‌ها به گونه‌ای قابل درک در می‌آورد. پس تفسیر هرمنوتیکی در تحلیل گفتمان انتقادی از جایگاه خاصی برخوردار است و کاربرد آن، کشف معانی پنهان متن است. بنابراین هرمنوتیک، روشی است که در این مرحله می‌توان از آن بهره گرفت. تفسیر ترکیبی است از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر. ذهنیت مفسر همان دانش زمینه‌ای مفسر است که برای تفسیر متن بکار گرفته می‌شود و همچنین ویژگی‌های صوری متن در سطح توصیف، از جمله سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌کنند و تفسیر، محصول ارتباط متقابل و دیالکتیکی این سرنخ‌ها و دانش زمینه‌ای مفسر است(فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵). در واقع هدف از تفسیر و تأویل متن، کشف و شناسایی معانی و پیام‌های پنهان در متن و کشف نیروها و ارجاعات بیرونی و درونی آن است.

در نظریه انتقادی فرکلاف، در سطح تفسیر به تحلیل فرایندهای شناختی شرکت‌کنندگان در متن و نحوه تعاملات بین آن‌ها پرداخته می‌شود. در واقع تفسیر، ترکیبی است از محتوای متن و ذهنیت مفسر. ذهنیت مفسر یا دانش زمینه‌ای مفسر نیز از شکل و قالب متن در کردار گفتمانی و سطح توصیف، تأثیر می‌پذیرد. می‌توان گفت شکل متن و ویژگی‌های صوری آن، سرنخ‌هایی را به مفسر در فرایند تفسیر می‌دهند. در این سطح از رویکرد انتقادی فرکلاف، زائر، متنیت و حوزه گفتمانی متن مشخص می‌گردد. «حوزه گفتمانی عبارتست از محفظه‌ای از معانی اضافه و بالقوه در بیرون از منظومه گفتمانی خاص که توسط آن طرد شده‌اند و از طرف دیگر مواد خامی برای مفصل‌بندی‌های جدید مهیا می‌کنند(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۱۴). این نکته را باید یادآور شد که حوزه گفتمانی با حوزه گفتمان متفاوت است. حوزه گفتمان، محدوده وسیعی را شامل می‌شود که گفتمان، درون آن شکل گرفته و به حیات خود ادامه می‌دهد. اما درون حوزه گفتمانی، عملکردهای اجتماعی مشخص وجود دارند که دانش و مهارت‌های مشترک بین افراد هستند.

نمودار (۲): رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان (نگارنده)



نمودار رویکرد انتقادی فرکلاف در سه میدان، توصیف، تفسیر و تبیین نشان دهنده آنست که دال مرکزی در هر یک از سه سطح، به عنوان نقطه اشتراک بین آن‌ها نقش تعیین کننده داشته و به عنوان یگانه اصل محدود کننده عناصر و نشانه‌ها در گفتمان شناخته می‌شود. بطوری که تحلیل در هر یک از این سطوح در نهایت به دال مرکزی ختم می‌شود. ارجاعات بینامتنی در درون متن اصلی و خارج از متن در سطح تفسیر مورد توجه قرار می‌گیرد. در بینا متنیت می‌توان به دو جهت افقی و عمودی اشاره کرد که در بینامتن افقی از رویدادها و وقایعی که مستقیماً در متن اثر داشته و در جهت عمودی نیز بصورت غیر مستقیم ارجاع داده می‌شود.

فرایند میان‌متنی شامل وارد کردن متون قبلی از طریق نقل قول، نسبت دادن و یا ارجاع و همچنین پیوند دادن یک ژانر یا نوع متن به متن جدید است (بلور، ۱۳۹۰: ۱۱۴). «در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیل میان‌متنی دو کارکرد اصلی داد: (۱) نقش مهمی در آشکار ساختن استراتژی گویندگان و نویسندگان جهت تحکیم یا ابراز مجدد نظرات و باورها ایفا می‌کند و (۲) می‌تواند نشانه‌هایی از ایدئولوژی غالب و یا مدرکی بر تنازع ایدئولوژیکی و تغییر فرهنگی را آشکار کند» (همان: ۱۱۹). در تفسیر بینامتن سه عامل ژانر، متنیت و گفتمان متن مطرح می‌گردد که باید پیش از عمل مفصل‌بندی مورد توجه قرار گیرد. تشخیص ژانر متن و یا واحد تحلیل، نخستین گام در تفسیر و تبیین متن است.

هیچ گفتمانی یک پدیده بسته نیست؛ بلکه با سایر گفتمان‌ها در منازعه و کشمکش برای تثبیت هژمونی خود است. به همین دلیل کشمکش گفتمانی یکی از مفاهیم کلیدی این نظریه است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۶: ۲۶). «بر اساس نظریه گفتمان کسب یک نوع هویت کامل و مثبت توسط کارگزاران و گروه‌ها امری غیر ممکن است، این حضور "دیگری" است که می‌تواند در شکل دادن به هویت، مؤثر افتد. لاکلا و موفه این پدیده را "منطق تفاوت" می‌نامند» (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۱۷). تحلیل‌گر گفتمان در این سطح، فرایندها و تعاملات ساختی شرکت کننده در متن را بررسی کرده و نقش آن‌ها را در عمل گفتمانی مشخص می‌سازد. همچنین در سطح تفسیر، مجموعه تعاملات و کشمکش‌های بین گفتمانی نیز مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

شرکت کننده شخصی است که در یک عمل خاصی از گفتمان درگیر است. آن‌ها ممکن است نقش‌های اجتماعی مختلفی را در موقعیت‌های گوناگون بازی کنند. در هر یک از نقش‌ها او عملکرد اجتماعی متفاوتی داشته و احتمال دارد از زبان و ژانرهای متفاوتی بهره برد (بلور، ۱۳۹۰: ۲۵). از مهم‌ترین و اصلی‌ترین کار تحلیل‌گر گفتمان در سطح تفسیر، تشخیص و تعیین ژانر مورد نظر واحد تحلیل است که تحلیل‌گر را در مراحل مختلف تفسیر یاری می‌کند. منظور از ژانر، شناخت مضمون و فحوای متن و سبک آن است. ژانرها بستری را برای فعالیت عناصر گفتمانی فراهم ساخته و عناصر متن در محوریت آن‌ها معنا می‌یابند. بنابراین در سطح تفسیر در

تحلیل گفتمان انتقادی، پیش از مفصل‌بندی و رسیدن به دال مرکزی باید به توضیح چند مورد پرداخت: عنصر، وقته، زنجیره هم‌ارزی و عمل انسداد(بستار).

عناصر دال‌های شناوری هستند که هنوز در قالب یک گفتمان قرار نگرفته و معنای آن‌ها تثبیت نشده است. پس از اینکه این عناصر توسط عمل انسداد معانی به هویت خاصی در درون یک گفتمان تبدیل شوند، وقته نامیده می‌شوند وقته‌ها قبل از آنکه درون یک گفتمان مفصل‌بندی شوند، در حوزه گفتمانگی قرار داشته و عنصر نامیده می‌شوند(منوچهری، ۱۳۹۰:۱۱۲). در واقع پیش از عمل مفصل‌بندی، عناصر بی‌هویت در حوزه گفتمانگی باید هویت بخشی شده و به وقته تبدیل شوند. برای این منظور، طی عمل محصور شدن و بستار معانی در محوریت دال مرکزی قرار گرفته و عناصر بی‌ربط نیز به حاشیه رانده می‌شوند. این عمل را انسداد گویند. عناصر بی‌هویت و خارج از گفتمان به میدان گفتمان رانده می‌شوند. میدان گفتمان شامل تمامی مفاهیمی است که به نوعی از حوزه گفتمان طرد و حذف شده و خارج از محدوده آن قرار دارند.

«گفتمان تلاش می‌کند عنصرها را با کاستن از حالت چند معنایی‌شان به وضعیتی که معنای ثابتی داشته باشند، به بُعد بدل کند» (بورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۶:۵۹). در زنجیره هم‌ارزی نیز عناصر متفاوت و رقیب، در مقابل گفتمان غیر، با هم ترکیب شده و تفاوت‌های بین خود را به حداقل می‌رسانند. زنجیره هم‌ارزی در نقطه مقابل منطق تفاوت که پیشتر اشاره شد، قرار دارد. «منطق تعادل، درون گفتمانی است و منطق تفاوت، بین گفتمانی می‌باشد. منطق تعادل در زنجیره هم‌ارزی وحدت آفرین است و منطق تفاوت، تمایز بین دو گفتمان را پدیدار می‌سازد. اما به واقع هم منطق تعادل و هم منطق تفاوت، هویت گفتمان‌ها را شکل می‌دهد» (بای، ۱۳۹۲:۵۵). منطق هم‌ارزی، منطق ساده‌سازی فضای سیاسی است. در مقابل منطق تفاوت، به خصلت متکثر جامعه اشاره دارد و مفهوم "خصومت" و "غیر" نیز اشاره به همین نکته دارد. زنجیره هم‌ارزی در تقابل با غیر ایجاد می‌شود(منوچهری، ۱۳۹۰:۱۱۳). سپس به مفصل‌بندی عناصر مشخص شده پرداخته شده و دال مرکزی تعیین می‌گردد.

تبیین

گفتمان‌ها در پیوند با قدرت سعی در سلطه و هژمونی خود دارند که این خود محصول تنازع و خصومت است. بین گفتمان و قدرت رابطه‌ای دوسویه برقرار بوده بطوری که گفتمان هم قدرت را تولید می‌کند و هم ریشه در قدرت دارد. هر گفتمانی حقیقت خاص به خود را تولید کرده با حقیقت گفتمانی، سلطه و سیطره خود را پیگیری می‌کند(بای، ۱۳۹۲:۱۱). این امر با عمل مفصل‌بندی بین عناصر بی‌هویت و چند معنایی در محوریت دال مرکزی بدست می‌آید. در واقع عمل مفصل‌بندی همان نقشی را در تحلیل گفتمان ایفا می‌کند که مقوله‌سازی در تحلیل محتوا و یا صورت‌بندی در نظریه میشل فوکو.

مفصل‌بندی به عملی اطلاق می‌شود که بین عناصر بی‌هویت، ارتباط برقرار کرده و آن‌ها را در قالب یک کلیت ساختاریافته(گفتمان) هویت می‌دهد. در واقع گفتمان محصول عمل مفصل‌بندی است(بای، ۱۳۹۶:۱۶). پیش فرض اساسی رویکرد انتقادی فرکلاف در تحلیل گفتمان، بررسی و درک رابطه قدرت و سلطه در فرایندهای اجتماعی است. بنابراین در سطح تبیین بر رابطه دوسویه و دیالکتیکی بین رویدادهای اجتماعی و ساختارهای اجتماعی تأکید شده و گفتمان به منزله بخشی از فرایند اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. در رهیافت گفتمانی، فرض بر این گرفته می‌شود که هیچ حقیقتی در عالم واقع وجود نداشته مگر در قالب گفتمانی خاص دارای هویت شود. به همین منظور گفتمان‌ها همواره بدنبال هژمونی و استیلای خود هستند و مهم‌ترین خصیصه آن‌ها برجسته ساختن "خود" و حذف و به حاشیه راندن "دیگری" است. بنا به این خصیصه در گفتمان‌ها، رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف به رابطه تعاملی گفتمان، قدرت و ایدئولوژی در بافت اجتماعی، زمینه وقوع متن و رابطه واژگان با معنا و ... می‌پردازد.

«پذیرش مفهوم بافت بینامتنی مستلزم آن است که به گفتمان‌ها و متون از دریچه چشم‌انداز تاریخی نگریسته شود، حال آنکه در چارچوب مرسوم مطالعه و بررسی زبان، یک متن بدون مراجعه به دیگر متون و مجرد از زمینه‌های تاریخی نیز قابل تحلیل است» (فرکلاف، ۱۳۷۹:۲۳۵-۳۲۴). در سطح تبیین از رویکرد تحلیل گفتمانی فرکلاف به توضیح و چرایی رابطه تعاملی بین عناصر گفتمانی و اجتماعی و بررسی و درک تأثیر گفتمان خاص در قالب پرتکیس اجتماعی با توجه به پیشینه فرهنگی آن گفتمان و دلایل انتخاب و استفاده از واژگان خاص در متن می‌پردازد(آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴:۱۲۹). پایه‌های نظری رویکرد انتقادی به تحلیل گفتمان بر این اعتقاد است که بین رخدادهای خرد و ساختارهای کلان، پیوندی وجود داشته و ساختارهای کلان اجتماعی از سویی در بر دارنده شرایط تحقق رخدادهای خرد و از سوی دیگر محصول آن‌ها هستند. بنابراین رویکرد انتقادی مرز دقیقی بین رویدادهای اجتماعی و

ساختارهای کلان ایجاد نمی‌کند (فرکلوف، ۱۳۷۹: ۲۷). از نظر فرکلوف، زبان یک کردار اجتماعی بوده که در بردارنده چند مفهوم ضمنی است: بخشی از جامعه است که در درون آن قرار دارد؛ فرایندی اجتماعی است؛ زبان یک فرایند مشروط اجتماعی بوده که مشروط به روابط با سایر پدیده‌های غیر زبانی جامعه است (Fairclough, 1996: 22). در مرحله تبیین به عنوان کردار اجتماعی، به تبیین جز به جزء عناصر مفصل‌بندی شده پرداخته و سپس به بررسی مجموع تبیین‌ها با هدف استخراج یک تبیین به عنوان گفتمان اصلی می‌پردازیم. باید توجه داشت که بین تبیین و دال مرکزی گفتمان، هیچ تعارضی وجود نداشته باشد. مرحله تبیین نشان‌دهنده چشم‌انداز خاصی از دانش زمینه‌ای در سطح تفسیر است. در واقع پیش‌فرض‌های مربوط به فرهنگ، مناسبات اجتماعی و هویت‌های اجتماعی، توسط مناسبات قدرت در جامعه یا نهاد تعیین شده و با توجه به نقشی که در مبارزه جهت حفظ قدرت ایفا می‌کنند، از منظری ایدئولوژیک نگریسته می‌شوند (جعفری، ۱۳۸۹: ۷۲). در واقع این مرحله نوعی تحلیل اجتماعی از متن است و تحلیل‌گر بر مبنای بسترهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی موجود به تحلیل یک متن می‌پردازد. پژوهشگر تحلیل گفتمان در سطح تبیین، به این امر می‌پردازد که گفتمان مورد بررسی به دنبال چه هدفی است؟ حفظ وضع موجود و یا دگرگونی و تغییر. در این سطح، گفتمان به عنوان یک کنش اجتماعی و بخشی از فرایند اجتماعی مطرح است. در واقع این ساختارهای اجتماعی هستند که کنش اجتماعی از جمله گفتمان را تعیین می‌بخشند. در سطح تبیین همچنین چگونگی تأثیر گفتمان بر ساختارهای اجتماعی به صورت مثبت یا منفی نشان داده می‌شود. یعنی تحلیل‌گر گفتمان مشخص می‌کند که گفتمان مؤید این ساختارها است یا نفی‌کننده و تخریب‌کننده آن‌ها.

دال مرکزی؛ یگانه اصل محدودکننده عناصر گفتمانی

یکی از اساس‌ترین کارویژه‌های گفتمان در عرصه منازعات هژمونیک بویژه در اجتماع و سیاست، هویت‌بخشی و تعیین معنا و تعلق یک مفهوم به یک گفتمان خاص است. در واقع کشمکش گفتمانی با ایجاد وحدت بین عناصر شناور در درون گفتمان و تعیین و تعریف قواعد غالب بر آن توسط دال مرکزی امکان‌پذیر است؛ چرا که گفتمان‌ها با معنا بخشیدن به عناصر و تبدیل آن‌ها به وقته و سپس مفصل‌بندی عناصر تصادفی در یک منظومه گفتمانی، بدنبال تثبیت هژمونی خود هستند. «زبان‌شناسان بطور کلی به نحوه عملکرد زبان یا گفتمان می‌پردازند و توجه‌شان به زبان به خاطر خود زبان است. ولی تحلیل‌گران گفتمان انتقادی به نحوه کاربرد زبان و گفتمان برای دستیابی به اهداف اجتماعی و به نقشی که این کاربرد در تغییر و ثبات اجتماعی ایفا می‌کند، علاقمند هستند» (بلور، ۱۳۹۰: ۸).

تحلیل‌هایی که در پی فهم آند که چگونه گفتمان در روابط قدرت درگیر می‌شود، تحلیل گفتمان انتقادی نامیده می‌شود. این نوع تحلیل، جهت‌دار و متعصب بوده و مفهوم "ایدئولوژی" در مرکز ثقل تحلیل جای دارد. تحلیل گفتمان انتقادی رابطه نزدیکی بین هژمونی، زبان، ایدئولوژی و قدرت ایجاد کرده و روابط نابرابر قدرت را مورد بررسی و دقت نظر قرار می‌دهد (بای، ۱۳۹۲: ۳). «تحلیل گفتمان قصد دارد نشان دهد که از طریق کدام فرایند تلاش کنیم تا معنای نشانه‌ها را تثبیت کنیم و کدام فرایند موجب می‌شود که برخی از موارد تثبیت معنا به چنان امر معمولی بدل شوند که آن‌ها را پدیده‌ای طبیعی به شمار می‌آوریم (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۶: ۵۵). نظم گفتمانی به فضای اجتماعی‌ای اشاره دارد که در آن گفتمان‌های مختلف در رقابت با هم در تلاش‌اند تا قلمرو واحدی را تحت پوشش قرار داده و بر سر تثبیت در یک قلمرو خاص با دیگران رقابت می‌کنند. مفاهیم "تخاصم" و "هژمونی" به نظم گفتمانی تعلق دارند (همان: ۱۰۳). بنابراین نقش دال مرکزی در یک گفتمان به عنوان منظومه‌ای کلی متشکل از عناصر مختلفی از معانی بالفعل، حائز اهمیت است. دال مرکزی به عنوان یگانه اصل محدودکننده عناصر شناور در گفتمان، معیار مناسبی برای تثبیت معانی است.

گفتمان‌ها در تلاش‌اند تا با کاهش چند معنایی عناصر بالقوه به وضعیتی که معنای ثابتی داشته باشند، آن‌ها را به بُعد بدل کنند که این امر در نظریه انتقادی فرکلوف در سطح تفسیر انجام می‌گیرد (همان: ۵۹). بنابراین دال مرکزی در گفتمان معیار خوبی در فرایند تبدیل چند معنایی عناصر به معنای ثابت در محدوده گفتمانی است. در واقع معنای عناصر باید در محوریت دال مرکزی گفتمان بوده و در آن متجلی شوند. به همین منظور می‌توان گفت بین عناصر گفتمان و دال مرکزی گفتمان یک رابطه دوسویه مفهومی و منطقی برقرار است؛ به این معنا که از یکسو دال مرکزی نشان‌دهنده وحدت و هویت عناصر گفتمان و استقلال آن از دیگر گفتمان‌ها است

و از سوی دیگر، عناصر تثبیت شده و بالفعل گفتمان، وفاداری خود را به دال مرکزی حفظ کرده و منجر به انسجام و نظم گفتمان می‌شوند.

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان نیز به عنوان یکی از روش‌های کاربردی تحقیق به مجموعه‌ای از اسلوب‌ها به منظور درک و فهم کلام‌ها، نوشته‌ها، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و نمادها گفته می‌شود که در آن تحلیل‌گر علاوه بر عناصر لغوی و کلامی تشکیل‌دهنده جملات به عوامل بیرونی متن و بافت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تولید متن نیز پرداخته تا بتواند انگیزه مؤلف را دریابد. تحلیل انتقادی گفتمان زمانی ظهور یافت که زبان تحت تأثیر آراء و اندیشه فوکو و آلتوسر در تولید و بازتولید جامعه و ساخت روابط قدرت در بافت اجتماعی اهمیت بسزایی یافت. پس از آن واژگانی نظیر قدرت و ایدئولوژی نیز این نظریه را تحت تأثیر قرار دادند.

تحلیل گفتمان ریشه در زبان شناسی داشته و از سال ۱۹۵۴ توسط زلیگ هریس در کانون توجه پژوهشگران علوم اجتماعی قرار گرفته است. در این روش که در زمره تحلیل‌های کیفی قرار دارد، هدف پژوهشگر کشف و شناسایی واقعیات نهفته در متن از طرق مختلف است. بنابراین پژوهشگر تحلیل گفتمان برای دستیابی به این مهم، تنها به ویژگی‌های صوری متن اکتفا نکرده بلکه فراتر از آن، وارد بافت یا زمینه متن نیز می‌شود. از جمله رویکردهایی که در روش تحلیل گفتمان مورد اقبال بیشتری قرار گرفته می‌توان به رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف اشاره کرد. در این رویکرد بر کاربرد زبان در لا به لای سطوح روابط و فرایندهای اجتماعی تأکید شده که حاصل عمل اجتماعی، عمل گفتمانی و متن است. در واقع در این روش بیشتر بر رابطه تعاملی بین Text و Context در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین توجه گردیده که هر یک از سطوح، تحلیل مربوط به خود را دارد. اما نقش دال مرکزی در هر یک از این سطوح غیر قابل انکار است.

در رهیافت گفتمانی، فرض بر این گرفته می‌شود که هیچ حقیقتی در عالم واقع وجود نداشته مگر در قالب گفتمانی خاص دارای هویت شود. به همین منظور گفتمان‌ها همواره بدنبال هژمونی و استیلا خود هستند و مهم‌ترین خصیصه آن‌ها برجسته ساختن «خود» و حذف و به حاشیه راندن «دیگری» است. نسبت دادن معنا به پدیده‌ها در چارچوب گفتمان‌ها موجب بر ساختن و تغییر جهان می‌شود. تغییر در گفتمان وسیله‌ای است برای تغییر جهان. کشمکش در سطح گفتمان موجب تغییر و باز تولید واقعیات اجتماعی می‌شود. بنا به این خصیصه در گفتمان‌ها، رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف به رابطه تعاملی گفتمان، قدرت و ایدئولوژی در بافت اجتماعی، زمینه وقوع متن و رابطه واژگان با معنا و ... پرداخته می‌شود. از نظر لاکلا و موفه گفتمان ویژگی دیالکتیکی نداشته و سراسر جهان مارامی‌سازد. گفتمان‌ها سازنده هستند. اما در رویکرد انتقادی فرکلاف، گفتمان هم سازنده است و هم ساخته شده و چارچوبی است برای تحلیل رابطه کاربرد زبان و پرکتیس‌های اجتماعی. در واقع گفتمان همان زبان، اما در وجه اجتماعی و ارتباطی آن است؛ و یا به گفته فرکلاف، به مثابه عمل اجتماعی است. نوشتار حاضر با توجه به مبانی نظری تحلیل انتقادی گفتمان به طور عام و فرایند تحقیق در تحلیل انتقادی فرکلاف به صورت خاص، به این نتیجه می‌رسد که با وجود استفاده از روش‌های متفاوت تحلیل در هر یک از سطوح توصیف، تفسیر و تبیین، در نهایت این دال مرکزی بوده که به عنوان یگانه اصل محدود کننده عناصر و وجه مشترک بین سطوح محسوب می‌شود.

منابع

- [۱] آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۲] ایله‌ای، احمد یحیایی (بدون‌تا). «تحلیل گفتمان چیست؟»، نخستین نشریه بین‌المللی روابط عمومی / علمی / آموزشی: تحقیقات روابط عمومی، صص ۵۸-۶۴.
- [۳] بای، عبدالرضا (۱۳۹۲). جهانی شدن: قدرت، دانش و هژمونی، گلستان: نشر کیسان.
- [۴] بلور، مریل و بلو، توماس (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی، ترجمه علی رحیمی و امیر حسین شاه بالا، تهران: انتشارات جنگل: جاودانه.
- [۵] پالمرو، ریچارد (۱۳۹۶). علم هرمنوتیک: نظریه تأویل در فلسفه شلایرماخر، دیلتای، هایدگر، گادامر، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، چاپ دهم، تهران: انتشارات هرمس.
- [۶] جعفری، زهرا (۱۳۸۹). «مجموعه روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی؛ روش تحلیل گفتمان»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۲۵، صص ۶۴-۷۵.
- [۷] فرکلوف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل گفتمان انتقادی، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- [۸] محسنی، محمدجواد (۱۳۹۱). «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلوف»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، شماره سوم، صص ۶۳-۸۶.
- [۹] مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰). مقدمه بر نظریه گفتمان، ترجمه حسین علی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- [۱۰] منوچهری، عباس (۱۳۹۰). رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- [۱۱] میرفخرایی، تژاد (۱۳۸۳). فرایند تحلیل گفتمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- [۱۲] واعظی، احمد (۱۳۸۶). درآمدی بر هرمنوتیک، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۱۳] یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳). گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس.
- [۱۴] یورگنسن، ماریانه (۱۳۹۶). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی خلیلی، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- [15] Torfing, Jacob (1999). *New Theories of Discourse: Laclau, Mouffe and Zizek*, Published Blackwell Publishing .
- [16] Fairclough, Norman (1996). *Language and Power*, Published in the United States of America by Longman Inc, New York.
- [17] Rahimi, M & Amalsaleh, E (2008). *Discursive Representation of the Winner and Loser: The Case of Reports IJAL*, Vol. 11, No .